



## تأثیر نوسازی رضا شاه بر طبقه‌ی زمین‌دار (۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش)

حمزه حسینی<sup>۱</sup>/اعطا آموزیان<sup>۲</sup>

### چکیده

روی کار آمدن سلسله پهلوی و اجرای برنامه‌های نوسازی توسط این حکومت جامعه ایرانی را از جنبه‌های گوناگون دچار تغییر و تحولات عمده کرده بود. در این میان قشرهای مختلف جامعه نیز از این نوسازی تأثیرات زیادی پذیرفته‌اند. طبقه زمین‌دار که در دوره قبل به واسطه‌ی املاک فراوان از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قدرت فراوانی داشتند، بعد از روی کار آمدن رضاشاه، از برنامه‌های نوسازی او تأثیرات گوناگونی پذیرفتند و جایگاه آن‌ها دستخوش نوسانات مختلفی گردید. این مقاله در صدد است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، تأثیر نوسازی رضا شاه را از لحاظ اقتصادی و سیاسی بر طبقه زمین‌دار مورد بررسی قرار دهد. بنابراین، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که برنامه‌های نوسازی رضاشاه از لحاظ اقتصادی و سیاسی چه تأثیری بر طبقه زمین‌دار داشته است؟ یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که در حوزه اقتصادی رضاشاه ابتدا با زور به مصادره املاک تعدادی از آن‌ها در بعضی از نقاط کشور پرداخت، اما به محض تثبیت قدرت، با تصویب قانون ثبت املاک و اسناد و برنامه‌های دیگر، قدرت اقتصادی طبقه زمین‌دار را تثبیت کرد و رسمیت بخشید، و تغییری در نظام ارباب رعیتی به وجود نیاورد. اما از لحاظ سیاسی با اجرای قانون تقسیمات جدید کشوری، لغو القاب اشرافی، ایجاد خدمت نظام وظیفه عمومی، اعطای پست و مقام‌های بوروکراسی نوین به آن‌ها در نظام جدید و توسعه نفوذ دولت مرکزی در نقاط مختلف کشور، به تضعیف و خلع قدرت سیاسی زمین‌داران به نفع دولت مرکزی و طبقات جدیدی از جمله ارتشیان و دیوان سالاران اقدام کرد.

واژه‌های کلیدی: نوسازی، رضاشاه، زمیندار، دولت مرکزی، اصلاحات ارضی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شهید چمران اهواز hamzeh.hoseini1366@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شهید چمران اهواز Amoozian\_atta@yahoo.com



طبقه زمین دار در طول تاریخ ایران از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار بود، به ویژه قبل از صنعتی شدن جوامع که منابع اصلی دولت‌ها کشاورزی بوده است. هر چند این طبقه با تغییر حکومت‌ها، تغییراتی به خود می‌دید و املاک و اراضی دست به دست می‌شدند و یا به عبارتی دارای ثبات و تداوم همیشگی نبوده اما در تاریخ ایران نقش مهمی بازی کرده است. ورود مدرنیته به ایران باعث گردید تا جامعه ایران و قشرهای مختلف اجتماعی آن دچار تغییراتی شوند. تشکیل حکومت پهلوی و اهداف تمرکزگرایانه و مبارزه جدی با سیستم ملوک طوایفی دوره قاجار، طبقه پرنفوذ و صاحب قدرت زمین دار را در برابر این اهداف حکومت پهلوی قرار داده بود، زیرا رضا شاه و ناسیونالیست‌های ایرانی، خواهان تشکیل حکومت مرکزی قدرتمندی بودند که تمامی نقاط کشور از آن تبعیت کند و سیستم بوروکراسی جدید را بپذیرد. این تمرکز گرایی و محور قدرت‌های محلی با منافع زمین‌داران قدرتمند و صاحبان موقعیت‌های اقتصادی، سیاسی و... در تضاد بوده است؛ از سوی دیگر حکومت پهلوی وجود این اشراف زمین دار را مانعی بر سر راه اهداف تمرکز گرایانه و مدرن‌سازی خود می‌دید.

بنابراین مقاله حاضر در پی پاسخ دادن به این پرسش است که نوسازی رضاشاه از لحاظ اقتصادی و سیاسی چه تأثیری بر طبقه زمین دار داشته است؟ به نظر می‌رسد نوسازی رضا شاه در حوزه‌ی سیاسی موجب کاهش قدرت طبقه زمین‌داران گردیده ولی در حوزه اقتصادی نوسازی وی، به جز در مواردی که منافع شخص شاه و حکومتش ایجاب می‌کرد از قدرت اقتصادی زمین داران کم نشد همچنین سیستم عادلانه مالکیت شکل نگرفته و نظام ارباب-رعیتی بدون تغییر ماند. در مورد وضعیت طبقه زمیندار و تأثیرات نوسازی دوره رضاشاه بر آن‌ها، جان فوران در کتاب خود با عنوان «مقاومت شکننده» و آن لمبتون در کتاب «مالک و زارع» اطلاعات ارزشمندی به دست می‌دهند، داریوش رحمانیان نیز در اثر خود با عنوان «ایران بین دو کودتا» اشاراتی به طبقه زمیندار در دوره رضاشاه دارد؛ همچنین آبراهامیان در «ایران بین دو انقلاب» و اثر دیگرش «تاریخ ایران مدرن»، نفیسه واعظ در «روش‌های سلب قدرت اقتصادی سران ایلات و عشایر»، خسرو خسروی در «دهقانان خرده پا» در مورد موضوع ذکر شده اطلاعاتی ارائه می‌دهند. اما با وجود این تاکنون پژوهشی مستقل و جداگانه با عنوان تأثیر نوسازی رضاشاه بر طبقه زمیندار انجام نگرفته است. بنابراین با توجه به نقش و جایگاه طبقه زمین داران در ساختار سیاسی ملوک طوایفی دوره قاجار و وجود آن‌ها به عنوان طبقه قدرتمند در برابر برنامه‌های نوسازی رضاشاه و اهداف تمرکزگرای او در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... بررسی و شناخت این مسئله یعنی برخورد رضاشاه با آن‌ها و تأثیر برنامه‌ها و سیاست‌های نوسازی او بر این طبقه، دارای اهمیت و ضرورت می‌باشد. تلاش می‌شود در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی این موضوع مورد بررسی قرار گیرد..

### مفهوم نوسازی

در ادبیات علوم اجتماعی، تعاریف متفاوتی از نوسازی ارائه می‌شود که خود برآیندی از پیچیدگی‌ها و چند بعدی بودن موضوع نوسازی است. نوسازی به معنای ایجاد تحول و توسعه در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی است و شامل عرصه‌های اقتصادی،



اجتماعی و سیاسی و... می‌شود. رابرت وارد<sup>۱</sup> در تعریف نوسازی می‌نویسد «نوسازی حرکتی است به سوی جامعه نو که مشخصات این جامعه نو عبارت‌اند از توانایی بسیار زیاد برای در اختیار گرفتن یا تأثیر گذاردن بر اوضاع طبیعی و اجتماعی محیط بر حسب نظام ارزشی، که مطلوبیت و نتایج این توانایی خوشبین باشد» (عالم، ۱۰۹: ۱۳۸۳). در تعریفی دیگر از نوسازی از دانیل لرنر<sup>۲</sup> آمده است «امروزین شدن، واژه رایج برای فرایند کهن است؛ یعنی فرایند تغییر اجتماعی به نحوی که کشورهای کمتر توسعه یافته خصایص معرف جوامع توسعه یافته را کسب کنند» (پیران، ۱۳۶۷: ۴۴). شوراتز<sup>۳</sup> نیز نوسازی را چنین تعریف کرده است «کاربرد منظم، حمایت شده و هدف‌دار انرژی‌های انسانی برای در اختیار گرفتن عقلایی محیط طبیعی و اجتماعی انسان به‌خاطر مقاصد گوناگون بشری» (عالم، ۱۳۸۰: ۱۰۹). پ

یتر ورسلی<sup>۴</sup> اظهار می‌دارد «نوسازی به تمام تغییراتی که از جنبه‌های اجتماعی و سیاسی، امر صعنتی شدن را در بسیاری از ممالک دارای تمدن غربی همراهی کرده‌اند اشاره دارد. از آن جمله؛ شهرنشینی، تغییرات ساختار، اشتغال، جابجایی اجتماعی، توسعه آموزش و پرورش، همچنین تغییرات سیاسی به صورت کنار گذاشته شدن نهادهای مطلق‌گرا و استبدادی و روی کار آمدن حکومت‌های مسئول و انتخابی و نیز عوض شدن نظام مطلق‌العنان بخش خصوصی و جایگزینی آن با یک دولت رفاه متجدد» (ورسلی، ۱۳۷۱: ۲۰۰). سیرین ادوین در تعریف نوسازی معتقد است «نوسازی عبارت است از یک سلسله تغییرات پیچیده و مرتبط به هم در شیوه زندگانی انسان... همچنین نوسازی قسمتی از یک تجربه جهانی است که گرچه از بسیاری جهات، امیدهای بسیاری را برای رفاه و سعادت آینده بشر ایجاد کرده است لیکن در برخی موارد اثرات مخربی نیز به دنبال داشته است» (ویپر، ۱۳۵۳: ۲۶). استفان واگو معتقد است «انتقال جوامع از مرحله اتکای صرف به زمین به مرحله صعنتی شدن است. این گذر همراه با توسعه تکنولوژی صعنتی پیشرفته و جهت دهی آن توسط نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است» (واگو، ۱۳۷۲: ۱۶۵-۱۶۶).

پژوهشگر دیگری در مورد نوسازی معتقد است «اصطلاح نوسازی برای تحلیل مجموعه پیچیده‌ای از تحولات به کار برده می‌شد که در همه زمینه‌ها برای انتقال از جامعه سنتی به جامعه صعنتی رخ می‌دهند» (لهسایی زاده، ۱۳۸۳: ۳۷). دانشمندان علوم اجتماعی هر کدام بر مبنای زمینه مطالعاتی خود از نوسازی تعریفی ارائه کردند. در زیر ما به چهار رویکرد جامعه‌شناسی، اقتصادی، سیاسی و روانی نوسازی اشاره می‌کنیم. نوسازی از دیدگاه جامعه‌شناختی اشاره به کنش‌های عقلانی و منطقی در بین افراد جامعه دارد از نظر جامعه‌شناسان «افراد زمانی متجدد شدند که قید و بندهای فکری از طریق آموزش و پرورش، سواد و رسانه‌های جمعی از بین رفت و این حوادث باعث شد که افراد به گونه‌ای دیگر به جهان بنگرند و به اصطلاح آگاهانه انتخاب کنند» (گلدروپ، ۱۳۷۱: ۲۶). نوسازی اقتصادی اشاره به تغییرات در زمینه شیوه تولید و ابزار آن دارد که با نوسازی صعنتی و استفاده از نیروی ماشین و صنعت به جای بازوی انسان پیوند می‌یابد. نوسازی اقتصادی «در گرو تشکیل

1. Robert ward

2. Daniel lener

3. Schwoartz

4. piter werseli

سرمایه، دستاوردهای فنی و علمی، آموزش و پرورش مناسب و کافی و برخورداری از مواد خام و انعطاف پذیری نظام بازار است» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۷۰).

از دیدگاه سیاسی نوسازی اشاره به گسترش نهادهای دموکراتیک و مردم سالاری دارد که باعث مشارکت مردم در امور سیاسی می‌شود. هانتینگتون نوسازی سیاسی را دارای مؤلفه‌های همچون «عقلانی شدن اقتدار، تمایز ساختارها و گسترش اشتراک سیاسی می‌داند» (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۵۶). نوسازی روانی به ویژگی‌های فردی و روانی افراد جامعه اشاره دارد. این نوسازی «مفهومی است که به فرآیندهای تغییر در سطوح ارزش‌ها، سبک‌های شناختی، ویژگی‌های شخصیتی و غیره اطلاق می‌شود. که در سایه تجاری‌بی چون اقامت در شهر، رفتن به مدرسه، تماس با رسانه‌های جمعی و استخدام در بنگاه‌های مدرن به دست می‌آید» (بنوعزیزی، ۱۳۷۴: ۱۳). به طور کلی، نوسازی فرآیند وسیعی است که تمامی ابعاد زندگی بشر اعم از فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و در سطوح گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... قابل بحث و بررسی است.

### نوسازی رضاشاه

نوسازی با توجه به تاثیری که بر آداب و رسوم مورد پذیرش جامعه می‌گذارد واکنش قشرهای سنتی را بر می‌انگیزد. هر چه جامعه، سنتی‌تر و نیروهای آن قدرتمندتر باشند امکان تعارض میان نوسازی و نیروهای سنتی بیشتر خواهد شد. از منظر سیاسی نوسازی موجب محدود شدن دخالت حوزه‌های سنتی و متولیان آن در امر اداره جامعه می‌شود؛ بنابراین، همین مسئله خود می‌تواند موجب نارضایتی آنان از نوسازی باشد. نوسازی در ایران در برخی از زمینه‌ها از قرن نوزدهم آغاز شد اما ضعف و ناتوانی دولت قاجار و نبود طبقه متوسط موجب ناکامی و توقف آن شد. «لذا با توجه به شکل نگرفتن نظام بورژوازی در ایران و همچنین آشوب و هرج و مرج‌های ناشی از ناکامی مشروطه فرآیند نوسازی در ایران در دوره قاجار به جایی نرسید و شرایط بعد از مشروطه زمینه را برای تشکیل دولت مقتدر مرکزی رضاشاه فراهم کرد» (سینائی، ۱۳۹۶: ۱۶۶). شکل‌گیری دولت پهلوی ریشه در ناکامی مشروطه، وقوع جنگ جهانی اول، رواج هرج و مرج و ناامنی و آشفتگی‌های فراوان و ظهور حکومت‌های خودمختار و مرکزگرایز دارد. رضاشاه توانست با عملی کردن خواسته‌ی اصلی جامعه ایران یعنی ایجاد امنیت در راستای یک حکومت ملی تمرکزگرا قدم بر دارد و به نابسامانی‌های امنیتی و سیاسی فلج‌کننده ایران پایان دهد. او سپس درصدد نوسازی جامعه ایران از بالا به پایین برآمده و تلاش کرد با «ایجاد و تقویت سه رکن سازنده و نگه دارنده‌اش یعنی ارتش، پشتیبانی دربار و تمرکز قدرت و بوروکراسی و دیواتسالاری دولتی برای تثبیت قدرت مطلقه خود گام بردارد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۶۹).

فوکو نیز تحولات مربوط به نوسازی ایران را به عصر رضاشاه مرتبط می‌داند و می‌نویسد «وقتی که در سال ۱۲۹۹ ش. رضاخان در رأس لژیون قزاق به دست انگلیس‌ها به قدرت رسید، خود را همتای آتاتورک نشان داد. او که غاصب تاج و تخت بود کار خود را با سه هدف آغاز کرد: ملی‌گرایی، لائیتسه و نوسازی» (فوکو، ۱۳۸۵: ۷۰). بعد از به قدرت رسیدن رضا شاه و تیم ناسیونالیست هم فکرش سرعت نوسازی شدت گرفت. جامعه ایران در آستانه این نوسازی‌ها کاملاً سنتی بود که



«از لحاظ معیشتی، کشاورزی، دامداری و بازرگانی محلی اصلی‌ترین ارتزاق مردم به شمار می‌رفت و از لحاظ سیاسی و اداری، عدم تمرکز و ملوک طوایفی بر جامعه حاکم بود به طوری که در هر محله کدخداهای، ریش سفیدان، خان‌ها و دیگر روسای محلی به رتق و فتق امور می‌پرداختند و بالاخره از لحاظ اجتماعی، تمایزهای قومی، زبانی، مذهبی آشکارا در مناطقی دیده می‌شد» (گل محمدی، ۱۳۷۵: ۹۳).

این نوسازی در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، اداری، قضایی، سیاسی، اقتصادی و... انجام گرفت. او از همان ابتدا «بر ضرورت اصلاحات مالی، اداری، اقتصادی، نظامی و قضایی، تقسیم اراضی خالص بین کشاورزان، تأسیس مدارس جدید، پیشرفت تجارت از طریق احداث جاده، راه آهن سراسری و نیز کاپیتولاسیون تأکید کرد. نخستین عرصه آغاز اصلاحات او ایجاد ارتش ملی واحد و بنیان‌های نیروی نظامی متحد و مدرن ایران بود که به برقراری نظم داخلی و امنیت، حفظ تمامیت ارضی و ایجاد وحدت ملی و... بود» (خلیلی خو، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

رضاشاه در پی برنامه‌های دولت سالار خود در جهت تسلط بر اقتصاد کشور اقدامات زیادی انجام داد «او مشاوران و مدیران خارجی از جمله میلسپو و بلژیکی‌ها را مرخص کرد و قراردادهای کاپیتولاسیون سده نوزدهم را که بر اساس آن‌ها امتیازات تجاری و معافیت‌های دیپلماتیک و قضایی به قدرت‌های خارجی اعطا می‌شد را لغو کرد» (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۷۸). رضاشاه در زمینه قضایی، اداری، عمرانی و صنعتی گام‌های اساسی و سازنده و تاثیرگذار برداشت «او نظام حقوقی سکولار و نظام آموزشی جدید را پایه گذاشت. دانشگاه تأسیس کرد، دانشجویان را برای تحصیلات به خارج اعزام کرد، تقسیمات کشوری و استانی، نظام ثبت احوال، گسترش شبکه‌های ارتباطی و توسعه، ارتباطات و حمل و نقل و پست تلگراف، تلفن و رادیو، بانک ملی، ایجاد کارخانه‌های مدرن و صنعتی (نساجی، خوراک، پوشاک، دخانیات و...) انجام داد» (موتقی، ۱۳۸۴: ۲۴۶-۲۴۷).

در این میان طبقه زمین دار به عنوان یکی از قشرهای پرنفوذ جامعه سنتی ایران به صورت مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر این سیاست‌ها قرار گرفته و برخورد رضاشاه با جایگاه سیاسی و اقتصادی آن‌ها غیر قابل اجتناب گردیده بود. این طبقه برنامه‌ها و سیاست‌های نوسازی و تمرکزگرایانه رضاشاه را خطری برای موقعیت و منافع خود می‌پنداشت، از سوی دیگر رضاشاه و دستگاه حاکمیتی او این را مانع بزرگ برای انجام برنامه‌های نوسازی و اصلاحات خود می‌دیدند. از این رو رضاشاه تصمیم به سرکوبی آن‌ها در جهت مستحکم کردن حکومت مرکزی گرفت. «سرکوبی قدرت‌های محلی و ایلات و محو خرده فرهنگ‌ها، برای ایجاد دولتی مدرن و متمرکز با جمعیتی که از لحاظ فرهنگی یکپارچه و همگون باشد اجتناب پذیر گردید» (رحمانی زاده دهکردی، ۱۳۹۵: ۲۰۳).

او در کشاکش به دست گرفتن قدرت از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ ش به این مسئله مهم پی برد که بخش اعظمی از زمین داران تحت تاثیر و حامی جریان‌ها و شخصیت‌های مخالف او قرار دارند و از موانع مهم استقرار حاکمیت پهلوی اول هستند، حتی بعضی از زمین داران و خوانین در زمره کسانی بودند که در بازگرداندن احمدشاه تلاش‌های کرده بودند. چنانچه حسین مکی نوشته است «روز ۲۱ جمادی اول ۱۳۴۳ ق. رحیم زاده صفوی... از طهران به پاریس حرکت کرد. وی حامی پیغام‌های از

طرف مدرس که در ضمن آن، نقش معاودت سلطان احمدشاه به تهران در آن طرح شده بود تا چگونگی کمک‌های که باید از طرف امرا و خوانین و روسای ایلات و عشایر غرب در رسانیدن شخص پادشاه به طهران باید به عمل آید، به وسیله رحیم زاده صفوی به اطلاع شاه برسد» (مکی، ۱۳۷۸: ۳۲۵). به همین خاطر بعد از قبضه کردن قدرت مطلقه از سال ۱۳۰۴ ش. کوشید به هر شکل ممکن تمامی نیروهای گریز از مرکز از جمله زمین داران صاحب قدرت سیاسی، اقتصادی ... را به اطاعت از حکومت مرکزی در آورد. اما دست یافتن به این هدف مهم آسان نبوده است کاتوزیان در این زمینه می‌نویسد «انتقال قدرت از یک دولت غیرمتمرکز به یک دولت متمرکز و بوروکراتیک، فرآیندی مشکل آفرین بود» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۴۳). اما سرانجام توانست قدرت آن‌ها را به سود دولت مرکزی دچار تنزل کند.

آبراهامیان در مورد قلع و قمع زمین داران و روسای ایلات توسط رضاشاه می‌نویسد «رضاشاه نه تنها روسای سنتی، لباس‌های بومی و زمین‌های آن‌ها را از ایشان گرفت، بلکه ضمن سربازگیری آن‌ها را خلع سلاح و ساکت کرد... رضاشاه طی دوره‌هایی از زمامداری‌اش روسای ایلی در دسر ساز را تماماً به اطاعت مجبور کرد در این ارتباط سیمکو یکی از سران کرد ... به قتل رسید. صولت الدوله، ایل خان قشقایی و شیخ خزعل بازداشت و چند سال بعد به صورت مشکوک درگذشتند. امامقلی، خان ممسنی، یکی از سران لر، دوست محمدخان از سران بلوچ، سرتیپ خان بویراحمدی و حسین خان دیگر رئیس ایل قشقایی همگی اعدام شدند... رضاشاه سرکوب بختیارهای را عمدتاً به دلیل نیاز به آنان، برای مقابله با قشقایی‌ها، اعراب، بلوچ‌ها و بویراحمدی‌ها به تأخیر انداخت... ولی زمانی که دیگر به نیروهای آنان نیازی نداشت برای درهم کوبیدن آن‌ها دست به کار شد... سرانجام هفت تن از خان‌های سرشناس بختیاری را از میان برد: دو تن از آن‌ها از جمله سردار اسعد به طور ناگهانی در زندان درگذشتند و پنج تن دیگر که در زندان بودند شتاب زده اعدام شدند» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۷۱-۱۷۳). در زیر تلاش می‌کنیم تا تأثیر برنامه‌های نوسازی رضاشاه را بر جایگاه اقتصادی و سیاسی طبقه زمین دار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### تأثیر نوسازی رضاشاه بر جایگاه اقتصادی زمین داران

نظام زمین داری در ایران ثابت نبوده است و با تغییر سلسله‌ها، مالکیت زمین نیز دچار تغییراتی می‌شد. روی کار آمدن سلسله پهلوی و برنامه‌های نوسازی این حکومت هم طبعاً مالکیت طبقه زمین دار را نیز با تحولات و چالش‌های عدیده ای مواجهه کرده بود. آن‌ها در همین زمینه می‌نویسد «روی کار آمدن هر سلسله توأم با تغییراتی در ترکیب طبقه مالک بوده و ظهور خاندان پهلوی نیز از این قاعده استثناء نبوده است. مالکان قدیم و عده‌ای از خوانین، ایلات و عشایر که دارای املاک بودند در زمان رضا شاه املاک خود را از دست داده‌اند، زیرا از یک سو دولت املاک آن‌ها را مصادره کرد و از سوی دیگر طبقه نوحاسته‌ای از بازرگانان و مقاطعه کاران و اعضای دستگاه جدید بوروکراسی و نظامیان به‌عنوان مالکان جدید جای مالکان قدیمی را گرفته‌اند» (لمبتون، ۱۳۴۵: ۴۹۵). جان فوران نیز معتقد است که در دوره رضا شاه بخشی از زمین داران اشرافی قدرت خود را از دست داده‌اند و طبقه‌ی جدیدی از مالکان شکل گرفته است او می‌نویسد «طبقه زمین دار ایران از نظر ترکیب و قدرت در برابر دولت دستخوش تغییراتی شد به این شکل که بعضی از خاندان‌های زمین دار قدیمی و سران ایلات املاکشان

را از دست داده‌اند و در عوض بازرگانان، مقاطعه کاران، امیران ارتش، رده‌های بالایی دستگاه دولتی و شخص رضا شاه زمین‌های زیادی را مالک شده‌اند» (فوران، ۱۳۹۲: ۳۷۴). آبراهامیان هم معتقد است رضاشاه برخی از زمین‌داران را از جایگاه که در سده نوزدهم داشتند محروم ساخت «او با وادار ساختن برخی از آن‌ها به فروش زمین‌های خود به قیمت‌های ارزان آن‌ها را از داشتن زمین محروم ساخت. برخی دیگر نه تنها از قدرت و ثروت بلکه بیش‌ترشان را از آزادی، شأن و مقام زندگی خلع کرد. به عنوان مثال سپهدار که توسط یک بازرسی مالیاتی تهدید شده بود، چاره‌ی جز خودکشی نداشت» (آبراهامیان، ۱۳۹۵: ۱۸۷). نکته حائز اهمیت این است که این اقدامات برای تقسیم عادلانه زمین به نفع آحاد ملت نبود؛ بلکه برای مبارزه با قدرت‌های محلی، تثبیت حکومت مرکزی و سیر کردن اشتهای زمین دوستی شاه بود. در این میان چیزی که بیش از همه مالکیت تعدادی از آن‌ها را تهدید کرد حرص و طمع شاه بوده است که در این مورد سیری ناپذیر بود. تقی زاده در خاطراتش در مورد حس ملک دوستی رضاشاه می‌نویسد «شاه همه مازندران گرفت. او دلش می‌خواست هر چه ملک مرغوب و ارزنده بود مال خودش بکند» (تقی زاده، ۱۳۷۲: ۳۶۵).

در سال ۱۳۱۱ ش. سفارت انگلیس در گزارشی حرص غریب رضاشاه نسبت به زمین را این طور بیان می‌کند «اشتهای سیری ناپذیر وی به اندازه ای است که عجب نخواهد بود اگر چند صباح دیگر کسی بپرسد چرا اعلی حضرت همه ایران را به نام خود به ثبت نمی‌رساند» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۴۰). برخورد رضاشاه با قدرت اقتصادی و مالکیت زمین‌داران برای تثبیت قدرت خود و مرعوب کردن آن‌ها در ابتدا شکل‌های مختلفی داشته است. او ابتدا با راه انداختن هیاهوی اصلاحات ارضی و نوسازی سیستم مالیاتی، زمین‌داران بزرگ را دچار وحشت کرده بود و از این طریق توانست با مصادره بخش بزرگی از املاک آن‌ها در مناطق شمال، آن املاک را به ملک شخصی خود تبدیل کند. «رضا شاه با استفاده از قوای نظامی و مقررات حقوقی مانند: قانون ثبت املاک و اسناد توانست به حریم زمین‌داران نیز دست‌اندازی نماید و در طی ۱۶ سال به عنوان بزرگ‌ترین زمین‌دار ایران شناخته شود. مطابق اسناد و مدارک تاریخی بسیاری از زمین‌های نمایندگان اشراف زمین‌دار و خوانین ایلات و عشایر و ملاکین بزرگ به وسیله رضا شاه مصادره شد و در اختیار او قرار گرفت، یا آن‌ها را به سران دولت مطلقه یعنی افسران عالی رتبه ارتش، شهربانی، ژندارمری و کارکنان عالی رتبه بوروکراسی جدید واگذار کرد» (ایوانف، ۱۳۶۵: ۶۹).

سیاست مصادره کردن املاک و اموال زمین‌داران به عنوان یکی از ابزارها در سراسر حکومت رضاشاه برای مقابله با قدرت اقتصادی این قشر پر نفوذ به کار گرفته شد؛ به عنوان مثال در مورد مصادره اموال امیر عشایر خلخال آوردند «حدود املاک وی از یک طرف به کرانه‌های دریای خزر و از سویی دیگر به نواحی خمسه و اردبیل می‌رسید... رضاخان پس از آنکه غائله میرزا کوچک خان و جنگلی‌ها را در گیلان خواباند سر وقت امیر عشایر رفت. این مرد سرانجام به قتل رسید و تمامی ثروتش که در عرض سالیان اندوخته بود ظاهراً به غارت رفتند ولی معلوم بود کجا رفت» (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۵: ۳). ملک الشعرا بهار در مورد ضبط املاک و اموال سردار معزز بجنوردی پس از اعدامش توسط رضاشاه می‌نویسد «قالی و قالیچه‌های معتابهی به غارت رفت و اسب و گاو و گوسفند زیادی به مشهد بردند... از تهران امر شد کارشناسی برود و عایدات املاک این خانواده را برآورد کند تا عوض به آن‌ها داد شود. کارشناس عایدات سالیانه املاک را نود سه هزار تومان برآورده کرد در این





میان آقای پاکروان راپورت تقدیم شاه کرد که این برآورد اشتباه است در نتیجه امر می شود که طبق راپورت پاکروان عمل کنید» (بهار، ۱۳۷۹: ۲۸۴). این سیاست مصادره اموال زمین داران باعث گردیده تا رضاشاه در مدت زمان کوتاهی ثروت فروانی به دست بیاورد و تعدادی از زمین داران جایگاه اقتصادی و حتی جان خود را از دست بدهند.

یکی دیگر از سیاست های رضاشاه در آغاز برای مقابله با قدرت اقتصادی زمین داران سیاست معاوضه کردن املاک آن ها با املاکی در منطقه ای دور از خاستگاه ایلی و عشایریشان بوده است به این شکل که «دولت در سال ۱۳۱۱ ش. لایحه تعویض املاک سران ایلات و عشایر را به مجلس برد مبنی بر اینکه املاک روسا و خوانین ایلات و عشایر را ضبط کرده و ورثه رؤسا یا مالکین آن ها را مجبور به فروش زمین به دولت می کرد و به جای آن، املاک پراکنده در دیگر نقاط ایران به آن ها می دادند تا از قدرت اقتصادی و حیث اجتماعی آن ها بکاهند» (واعظ، ۱۳۸۸: ۶). توجه دولت از معاوضه املاک سران ایلات و عشایر را منصور وزیر داخله این طور بیان کرد «مجبور نباشند در محیط سابق بمانند و داخل قضایا شوند» (مسعودی، ۱۳۹۲: ۹۵). سیاست تعویض املاک بیشتر سران ایل بختیاری را مورد هدف قرار داد؛ «رضاشاه برای تضعیف موقعیت اقتصادی خوانین بختیاری دستور ضبط کلیه دهات بختیاری که در مسیر خوزستان تا اصفهان امتداد داشت را صادر کرد تا به جای آن املاکی در کاشان و بلوک خار و ورامین و آذربایجان به آن ها بدهند» (واعظ، ۱۳۸۸: ۹). یکی دیگر از روش های رضاشاه برای سلب قدرت اقتصادی زمین داران باز کردن پای دولت به مسائل کشاورزی با تشکیل شرکت های بازرگانی بوده است. این اقدام که برای افزایش عایدات دولت انجام گرفت باعث کاهش قدرت طبقه زمین دار گردید. این «باز شدن پای دولت به کشاورزی در عین حال باعث افزایش مداخله ی دیوان سالاری رو به رشد در مناطق روستایی شد، که همیشه لزوماً به سود دهقانان و مالکان نبوده است» (کمبریچ، ۱۳۸۴: ۱۵۷-۱۵۶).

اقدامات رضاشاه در این برهه از زمان موجب گردید تا گروهی از زمین داران بخشی از املاک و اموال خود را به نفع دولت و مالکان جدید از دست بدهند. «تضعیف قدرت زمین داران وضع اقتصادی آن ها را به حدی وخیم کرد که غالباً مجبور به فروش املاک خود شدند (مثلاً در زمان رضا شاه) همین که بخت از بختیاری ها برگشت خوانین بختیاری املاک خود را در دزفول، رامهرمز، گلپایگان، محلات و خمین فروخته اند» (لمبتون، ۱۳۴۵: ۴۶۱). همه ی این اقدامات برای دو هدف بزرگ بوده است: یک تبدیل شدن شاه به عنوان مالک اول ایران دوم از بین بردن نفوذ و قدرت زمین داران قدرتمند در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور به نفع دولت مرکزی. این در حالی بود که رضا شاه بعد از تثبیت قدرت و رسیدن به مقام اول مالکیت در ایران و همچنین تضعیف و سرکوب زمیندارانی که از جانب آن ها احساس خطر می کرد به صورت آگاهانه یا نا آگاهانه با ایجاد قوانین رسمی و برنامه های دیگر گام در جهت تقویت قدرت اقتصادی و مالکیت طبقه زمین دار برداشت. و از دنبال کردن برنامه ها و اقدامات ملی برای کاهش قدرت اقتصادی زمینداران و تقسیم عادلانه زمین در شکل یک برنامه اصلاحات ارضی جامع خوداری کرد. به این شکل که وی ابتدا با رها کردن اندیشه اصلاحات اراضی و همچنین ایجاد قوانین جدید ثبت املاک به قدرت اقتصادی و مالکیت آن ها رسمیت بخشید.



هیاهوی اصلاحات ارضی او حرکت وارونه، در جهت تقویت زمین داران بود داریوش رحمانیان در این زمینه معتقد است «هیچ گامی برای انجام اصلاحات ارضی برداشته نشد. برعکس نوعی حرکت وارونه در جهت تقویت زمین دار و مالک و امنیت بزرگ مالکی آغاز و پیگیری شد» (رحمانیان، ۱۳۹۴: ۱۴۲). قدرت اقتصادی زمین داران در این دوره «به دلیل تدوین نشدن سیاست‌های ارضی و اصلاحات ارضی متناسب برای زمین دار کردن کشاورزان و دهقانان تغییری پیدا نکرد» (سردارآبادی، ۱۳۷۸: ۱۶۷). آبراهامیان نیز معتقد است رضاشاه با رها کردن مسئله اصلاحات ارضی در جهت تقویت و تثبیت قدرت زمین داران گام برداشت، در همین زمینه می‌نویسد «رضا شاه با پایان دادن به گفت‌وگوهای اصلاحات ارضی انتقال بار مالیات کشاورزی را از دوش زمین داران به دوش دهقانان انداخت و با تشویق زمین داران مناطق به ثبت زمین‌ها به نام خودشان از طریق اداره ثبت املاک در راستای منافع طبقه زمین دار عمل می‌کرد او همچنین دستور داد که در آینده کدخداها را نه مردم محلی بلکه زمین داران تعیین کنند» (آبراهامیان، ۱۳۹۵: ۱۸۶). قوانینی که رضا شاه در زمینه اصلاحات زمین و مالیات ایجاد کرد، عملاً به حفظ مالکیت بخشی از طبقه زمین دار انجامید. قانون ثبت اسناد و املاک که در سال ۱۳۰۶ به تصویب رسید «بر طبق ماده اول آن کلیه اموال غیر منقول اعم از املاک مزروعی و مستغلات و... بابد در دفاتر ثبت شود و از تاریخ تصویب این قانون در نقاطی که اداره ثبت افتتاح گشته تا سه سال مستدعی ملک باید تقاضای ثبت نماید» (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره ششم مجلس شورای ملی، ۱۳۲۴: ۳۹).

هدف اصلی این قانون «آن بود که مالکیت ارضی را استحکام ببخشد ولی همین قوانین راه سوء استفاده زمین داران و زمین خواران به ویژه شخص رضا شاه را باز و هموار کرد» (رحمانیان، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۴). لमितون در همین زمینه می‌نویسد «در بهمن ۱۳۰۶ ش قانون ثبت املاک و اسناد به تصویب رسید. به موجب این قانون، اداره آی با عنوان ثبت املاک و اسناد در وزارت عدلیه تأسیس شد. براساس قوانین متعددی که در سال‌های بعد وضع شد ثبت املاک اجباری شد تصویب این قانون و اجرای تدریجی آن مالکیت زمین داران را رسمیت بخشید. به موجب این قانون در صورت اقدام نکردن مالکان، دولت خود رأساً با تعیین حدود ملک آن را به نام مالک ثبت می‌کرد. با تصویب قانون املاک و دواب مصوب دی ماه ۱۳۰۴ ش. مالیات ارضی یکسانی در سراسر کشور، به میزان سه درصد کل محصول برقرار شد» (لمتون، ۱۳۴۵: ۳۷۲-۳۴۲). اصلاحات ارضی در سیستان و خوزستان هم با شکست مواجه شد و تغییری در نظام ارباب رعیتی به وجود نیاورد زیرا «خرده مالکان و کشاورزان که صاحب زمین و آب شده بودند از لحاظ مالی تمکنی نداشتند که بتوانند املاک خریدار شده را آباد و به کشت خود ادامه دهند» (خسروی، ۱۳۶۷: ۴۳).

فوران نیز معتقد است اگرچه رضاشاه توانست از قدرت سیاسی زمین داران در ساختار حکومت بکاهد ولی جایگاه اقتصادی اکثر این طبقه دست نخورده باقی ماند و برنامه‌های نوسازی رضاشاه و اصلاحات اقتصادی او در نظام ارباب رعیتی سنتی تغییری به وجود نیاورد. «اگر قدرت سیاسی زمین داران به شکلی کاهش یافت اما ثروت و مکنت و شأن آن‌ها دست نخورده باقی ماند، چون نه اصلاحات ارضی صورت گرفت و نه در مالیات ارضی افزایش حاصل شد. در واقع باید گفت بسیاری از مالکان به نفوذ و املاک خویش در منطقه‌شان افزودند و هر چند سود ناشی از کشاورزی به پای سود فعالیت‌های بخش



شهری نمی‌رسد. اما هنوز ۱۰ تا ۱۵ درصد سود سالیانه عاید زمین‌دار می‌شد. سرانجام شاید قدرت و آمریت ارباب زمین‌دار در املاکی دستخوش نوعی تغییر شده باشد، اما هنوز این قدرت و آمریت بسیار شدید بود» (فوران، ۱۳۹۳: ۳۴۷). پژوهشگران دیگری نیز معتقداند اصلاحات و نوسازی رضا شاه نتوانسته است به کاهش قدرت مالکیت زمین‌داران بینجامد و تغییرات اساسی و عادلانه را موجب گردد «زیرا که به اصلاحات اراضی توجه زیاد نشد، در حالی که بیش‌تر معطوف به کارآیی کشاورزی و ایجاد شرایط بود که بیش‌تر به سود زمین‌داران بود تا زارعین، هدف از قانون توسعه اراضی مصوب ۲۴ آبان ۱۳۱۶ ش. ترویج و توسعه کشاورزی و بردن حداکثر استفاده از زمین با مسئولیت قانونی مالکان بود. در این طرح مسئولیت اعتبارات دولتی و اجرای کامل آن همه بر عهده مالکان و شوراها می‌باشد که نمایندگان آن‌ها بوده است، قرار گرفت که به قدرت مالکان می‌افزود» (امینی و شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۳).

سیاست نوسازی رضا شاه در زمینه اقتصادی در وضع دهقانان و چگونگی استثمار آن‌ها و مناسبات ارباب - رعیتی، کوچک‌ترین بهبودی ایجاد نکرد و حتی در بعضی موارد مالکیت و قدرت اقتصادی بخش بزرگی از زمین‌داران را هم تقویت کرد. «اقتصاد کشور در مجموع به دست فئودال‌ها و مالکان با همکاری بورژوازی بزرگ تازه به دوران رسیده اداره می‌شد. سیاست حکومت رضا شاه که خود به دلیل املاک وسیع بزرگ‌ترین مالک کشور بود در جهت تحکیم همه جانبه مالکیت‌های بزرگ و رشد املاک وسیع کشت و زرع کالایی به منظور تأمین موادخام کشاورزی، بوده است. این سیاست‌ها جز تحکیم مالکیت اربابان زمین و آب و تشدید استثمار دهقانان اهداف دیگری نداشت» (گروه جامی، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۵). این سیاست نوسازی نتوانست شکاف عمیق بین زمین‌دار و رعیت را پر کند و مالکیت عادلانه زمین را در ایران به وجود آورد «از یک سو بیست هزار ده شش دانگ توسط ۳۷ هزار نفر خانواده تملک گردید و از سوی دیگر ۶۰ درصد دهقانان ایرانی حتی یک وجب هم زمین نداشتند» (طبری، ۱۳۶۵: ۸۴). همچنین باید گفت که این سیاست‌های ارضی رضاشاه موجب عدم شکل‌گیری بورژوازی ملی و مستقلاً نگردید چرا که با وجود تثبیت موقعیت اقتصادی زمینداران قدرت سیاسی آنان کاهش یافت به طوری که با اجرای «قانون جدید تقسیمات کشوری و توسعه نفوذ دولت مرکزی در کشور از قدرت سیاسی زمین‌داران بزرگ و خوانین کاسته شد» (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۵۲).

به‌طور کلی می‌توان گفت سیاست‌های نوسازی رضاشاه در ابتدا در جهت کاهش قدرت بخشی از طبقه زمین‌دار گام بر می‌داشت، اما به نفع دهقانان و مردم محلی نبود بلکه به نفع خود شاه و دولت او تمام می‌شد که نتوانستند بودند املاک بسیاری را به دست آورند. البته رضاشاه بعد از این که قدرت خود را تثبیت کرد با ایجاد قوانین و اقداماتی به رسمیت دادن و افزایش ثروت و مالکیت بخش دیگری از طبقه زمین‌دار کمک کرد. این اصلاحات و برنامه‌های نوسازی، به هیچ وجه در جهت کاهش قدرت اقتصادی زمین‌داران نبوده است و نظام ارباب - رعیتی بدون تغییر ماند و جالب اینکه با ایجاد قوانین، ثبت و املاک جنبه رسمی به خود گرفته است و شکاف عمیق این نابرابری همچنین ثابت ماند مگر جایی که منافع شاه و دولتش ایجاب می‌کرد.

## ۲- تأثیر نوسازی رضا شاه بر جایگاه سیاسی زمین داران

رضا شاه و هم‌فکرانش که با هدف تمرکزگرایی و تشکیل حکومت ملی واحد و از بین بردن سیستم ملوک طوایفی، قدرت را به دست گرفته‌اند. برنامه‌های نوسازی خود را در جهت تشکیل دولت - ملت مدرن و به وجود آوردن وحدت ملی و هویت - سازی جدید آغاز کرده‌اند. در این بین وجود طبقه زمین‌دار به‌عنوان یک طبقه صاحب قدرت در ساختار حکومت قاجار و سیستم سنتی ایران که تضاد منافع با حکومت مرکزی داشته است، در تیررس حملات گسترده رضاشاه برای تشکیل دولت مرکزی قدرتمند قرار گرفته است و رضاشاه در این زمینه تلاشی گسترده برای کاهش قدرت و خنثی کردن نفوذ آن‌ها به روش - های مختلفی انجام داد. «با وجود تثبیت موقعیت اقتصادی زمین‌داران، قدرت سیاسی آن‌ها کاهش یافت. با اجرای قانون جدید تقسیمات کشوری و توسعه نفوذ دولت مرکزی در کشور از قدرت زمین‌داران بزرگ و خان‌ها کاسته شد. رضا شاه عناوین و القاب اشرافی را لغو کرد و آنان را از ایفای نقش هم‌چون سال‌های پس از انقلاب مشروطه و کودتا بازداشت، خدمت نظام وظیفه اجباری که عملاً به رها کردن روستاها توسط نیروی کار جوان و فعال منحصر می‌شد را اجرایی کرد که بر نارضایتی زمین‌داران افزود. هیچ‌کس از زمین‌داران به اتکای پایگاه اقتصادی و اجتماعی خود مجاز به دخالت در سیاست مستقل از اراده حاکم نبودند، آن‌هایی که سودای سیاسی متفاوتی داشتند یا این گمان درباره‌شان می‌رفت، برکنار، تبعید، حبس و مرگ در انتظارشان بود. افزایش تعداد زمین‌داران بزرگ در مجلس در دوران رضا شاه از ۱۲ درصد در دوره چهارم به ۶۶ درصد در دوره دوازدهم رسید. اما شکل‌گیری طبقه‌ای از زمین‌داران مشهور به نام هزار فامیل هرگز به معنای نقش سیاسی تعیین‌کننده زمین‌داران در سیاست ایران در دوره رضا شاه نیست. آن‌ها پاداش سکوت و همراهی خود را با دولت تکیه زدن بر کرسی مجلس دریافت می‌کردند که اساساً فاقد اختیار و قدرت تصمیم‌گیری و در بهترین حالت تنها مؤید تصمیم‌گیری شاه و دولت بودند» (سینایی، ۱۳۹۶: ۱۳۵-۱۳۴).

رضاشاه در عین جلب نظر و با وجود همراه کردن برخی از زمینداران آن‌ها را از موقعیت‌هایشان به عنوان بزرگان محلی و ایفای نقش طبقه حاکم کشور محروم ساخت «رضاشاه با وادار ساختن برخی از آن‌ها با فروش زمینهای خود به قیمت ارزان و محروم کردن برخی دیگر نه تنها از قدرت و ثروت، بلکه اکثریتشان را از آزادی، شان و مقام و حتی زندگی خلع کرد» (آبراهامیان: ۱۳۸۸: ۱۸۷). در دوره رضاشاه با آنکه حدود ۵۴ درصد از نمایندگان مجلس را منشأ اشرافی داشتند ولی رژیم وی رژیم زمین‌داران نبود. چرا که با توجه به خصلت بناپارتنیستی نظام رضاشاه و قبضه قدرت سیاسی توسط ارتش و بوروکراسی جدید، قدرت طبقه زمین‌دار سنتی رو به افول گذاشت. رضاشاه گروهی از روشنفکران محافظه‌کار و کاردان عصر مشروطه و جمعی از افسران و فرماندهان نظامی برجسته را به منظور اداره امور به دور خود جمع کرده بود. به این ترتیب «طبقه حاکم جدیدی در درون دولت مطلقه در حال شکل‌گیری بود و گروه‌های قدرت قدیمی مانند اشرافیت زمیندار زوال یافتند» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۷۴-۷۳).

رضاشاه سلب موقعیت و قدرت مستقل طبقه زمین‌دار را در گذشته با دادن پست‌ها و مقام‌های بوروکراسی جدید فرمایشی و بی‌اراده از جمله کابینه، هیئت‌های دیپلماتیک، مدیریت کارخانه‌های دولتی، نمایندگان بی‌قدرت مجلس جبران کرد و با این

سیاست آن‌ها را در نظام جدید و برنامه‌هایش دخالت داد، ولی آن موقعیت و قدرت قبلی را از آن‌ها گرفت. «سیاست رضاشاه این بود که با جلب برخی خانواده‌های طبقه بالا و طرد برخی دیگر در بین اعضای این طبقه شکاف و چنددستگی پدید آورد... علاوه بر آن او با گماردن اشراف قابل اعتماد به مقام‌های مهم در مجلس، کابینه، هیئت‌های دیپلماتیک و کارخانه‌های تازه تأسیس دولتی، آن‌ها را بی‌پاداش نگذاشت. مثلاً در حالی که ۸ درصد از نمایندگان مجلس اول و ۱۲ درصد از نمایندگان مجلس چهارم را زمین داران تشکیل می‌دادند این نسبت در مجلس دوازدهم به ۲۶ درصد رسید. آنان به همراه کارمندان دولتی عالی رتبه و تجار غیربازاری حدود ۸۴ درصد از کل نمایندگان رضاشاه را تشکیل می‌دادند. مهم‌تر اینکه از دی ماه ۱۳۰۴ تا شهریور ۱۳۲۰ ش. از پنجاه وزیری که به ۹۸ مقام وزارتی در ده کابینه منصوب شدند، ۳۷ تن در خانواده‌های دولتی لقب دار و اشرافی متولد شده بودند» (آبراهامیان، ۱۸۶: ۱۳۹۵).

هدف رضاشاه این بود تا این اشراف دارای قدرت مستقل در حوزه‌ی محلی مربوط به خودشان و صاحب نفوذ در بدنه قدرت سیاسی کشور را از لحاظ سیاسی تحت تابعیت کامل دولت مرکزی و اراده شخص شاه در بیاورد. فوران معتقد است «تعداد زیادی از نمایندگان مجلس را نیز زمین داران تشکیل می‌دادند، آن‌چه تازگی داشت کاهش نسبی قدرت سیاسی زمین‌داران به طور کلی بود. رضاشاه عناوین اشرافی را لغو کرد و از نظر اقتدار سیاسی، نخبگان زمین‌دار را در مرتبه‌ای پایین‌تر از خود قرار داد» (فوران، ۱۳۹۳: ۳۴۷).

رضاشاه به خوبی می‌دانست که اشراف زمین‌دار با ثروت زیاد و دارای موقعیت اجتماعی، امکانات فراوانی برای به دست گرفتن مراکز مهم قدرت دارند و مانع یکپارچگی نظام سیاسی و تشکیل دولت مرکزی می‌شوند؛ بنابراین از راه‌های گوناگون برای سلب این امتیازات تلاش می‌کرد. پژوهشگری در این زمینه معتقد است «اشراف زمین‌دار با تکیه بر موقعیت‌های اجتماعی و برخورداری از مزایای اقتصادی امکان دست‌یابی به مراکز و منابع قدرت را مستقل از سازوکارهای رسمی حکومت داشتند. این خصیصه مانعی بر سر راه ایجاد یکپارچگی نظام سیاسی و تجمیع منابع قدرت در دست دولت رضاشاه بود» (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

یحیی دولت‌آبادی در مورد اقدامات رضاشاه از طریق مجلس برای کاهش موقعیت سیاسی و حقوقی اشراف زمین‌دار می‌نویسد «مجلس پنجم با نشست و برخاست القاب فضاحت‌آور را به‌طور کلی لغو کرد و نام خانوادگی را به جایی القاب تشویق کرد» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۳۹۷). استفانی نتیجه اقدامات و سیاست‌های نوسازی سیاسی رضاشاه را برای طبقه زمین‌دار این‌طور بیان می‌کند «مالکان بزرگ قدرت سیاسی خود را به اندازه زیادی در مناطق تحت نفوذ خود از دست داده‌اند» (استفانی، ۱۳۸۲: ۵۱). رضاشاه در راه تحقق کاهش قدرت سیاسی اشراف زمین‌دار سرکش و نافرمان، به شدت و با هر وسیله برخورد می‌کرد و کوچک‌ترین مقاومت را با محکم‌ترین ضربات پاسخ می‌داد به همین سبب «جان و مال و آبروی هیچ مالکی که اندک مقاومت می‌کرد، ایمن نبود آن‌چه همگان را مجبور به اطاعت می‌کرد قدرتی بود که مدام توسط سران نظامی اعمال می‌شد» (خلیلی‌خو، ۱۳۷۳: ۲۱۴). به‌طور کلی در دوره رضاشاه قدرت سیاسی اشرافیت زمین‌دار در سطح ملی کاهش یافت. رضاشاه تشکیل یک حکومت مرکزی مقتدر را با وجود طبقه متنفذ و صاحب قدرت اقتصادی و سیاسی هم‌چون اشراف



زمین‌دار غیر قابل تحقق می‌دید و به همین خاطر در راه رسیدن به تشکیل حکومت مرکزی قدرت سیاسی طبقه زمین‌دار را به نفع دولت مرکزی کاهش داده‌است. او با اقداماتی همچون تقسیمات جدید کشوری، لغو القاب و اشرافی، ایجاد خدمات نظام و وظیفه، جایگزین کردن نظامیان و طبقه بوروکراسی جدید به جای آن‌ها، باعث شد تا طبقه زمین‌دار به اتکای پایگاه اقتصادی- اجتماعی خود مجاز به دخالت در سیاست به نحوی مستقل از اقتدار حکومتی و اداره شخص رضا شاه نباشد. آن‌هایی که در پی سیاست متفاوت بودند و یا گمان آن‌ها می‌رفت، برکنار، تبعید، حبس و مرگ در انتظارشان بود. بنابراین در این دوره اشراف زمین‌دار مستقل نمی‌توانست شکل بگیرد.

### نتیجه‌گیری

طبقه زمین‌دار در طول حیات اقتصادی و سیاسی تاریخ ایران، نقش مهمی ایفا کرد و با تغییر حکومت‌ها دستخوش تغییر و تأثیرات زیادی می‌گردید. اما به طور کلی تا قبل از تشکیل حکومت تمرکزگرای پهلوی و شروع پروژه دولت-ملت مدرن توسط رضاشاه این طبقه دارای قدرت و جایگاه قابل توجهی در جامعه ایران بوده‌است. رضا شاه، سردمدار این سلسله، که از سیستم ملوک طوایفی و غیر تمرکزگرای قاجارها ناراضی بوده‌است به همراه ناسیونالیست‌های ایرانی تمام تلاش خود را برای تشکیل یک حکومت مرکزی قدرتمند به کار برد. در نگاه دولتمردان پهلوی، قشرهای سنتی صاحب نفوذ در ساختار قدرت ملوک طوایفی مانع مهمی بر سر راه این هدف بزرگ بوده‌اند. بنابراین برخورد رضاشاه با طبقه زمین‌دار به عنوان یکی از این طبقات سنتی صاحب قدرت اجتناب ناپذیر بود. او در حوزه اقتصادی از آنجایی که به دنبال تبدیل شدن به مالک اول ایران بود ابتدا با راه انداختن بحث مربوط به اصلاحات ارضی این زمین‌داران بزرگ را دچار وحشت کرد و سپس با تهمت، تهدید و زور به مصادره کردن املاک آن‌ها پرداخت. وی در ادامه با راه انداختن سیاست معاوضه کردن املاک در نقاط دور از خاستگاه ایلی زمین‌داران صاحب نفوذ در ساختار سیاسی کشور که احتمال خطر از سوی آن‌ها می‌رفت، املاک حاصلخیز آن‌ها را از مالکیتشان در آورد و با دادن مسئولیت‌های بوروکراسی اقتصادی در نظام جدید، آن‌ها را وادار به سکوت و با سیاست‌های تمرکزگرای خود همراه کرد.

البته رضاشاه با تثبیت قدرت خود و به دست آوردن املاک فراوان و برطرف شدن خطر سیاسی زمین‌داران قدرتمند، گفتگوهای مربوط به اصلاحات ارضی را رها کرد، با ایجاد قوانین ثبت اسناد و املاک و برنامه‌های کشاورزی مدرن از جمله باز کردن پای دولت به اقتصاد، فروش خالصه جات و..... در جهت تثبیت، رسمیت بخشیدن و افزایش قدرت اقتصادی اکثر زمین‌داران قدم برداشت. در نتیجه باید گفت اصلاحات و نوسازی‌های او هیچگونه سود و فایده‌ای برای دهقانان نداشت، نظام سنتی ارباب رعیتی هیچگونه تغییر به خود ندید همچنین شکاف عمیق مالکیت و نابرابری ارضی به قوت خود باقی ماند مگر در جایی که که به سود ثروت شاه و منافع حکومتش بود. از لحاظ سیاسی نیز با طراحی و ایجاد برنامه‌هایی همچون تقسیمات جدید کشوری، قانون نظام وظیفه عمومی، لغو القاب و عناوین اشرافی، دادن پست‌ها و مسئولیت‌های سیاسی جدید تابع دولت مرکزی همچون اعضای کابینه، هیئت‌های خارجی، سفرا و نمایندگان مجلس قدرت جایگاه سیاسی آن‌ها را تحت تأثیر

پروژه‌ی نوسازی دولت-ملت و تشکیل حکومت مرکزی مقتدر، ابتدا در مناطق تحت نفوذ خودشان و سپس در ساختار قدرت به نفع نهادهای جدید دولتی و طبقه جدیدی از ارتشیان و دیوان سالاران تضعیف و خلع گرداند.

## منابع

- آبراهامیان، برواند (۱۳۷۷). ایران بین دو کودتا، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، چاپ بیست و چهارم، تهران: انتشارات نشر نی، چ ۱۱.
- آبراهامیان، برواند (۱۳۹۱). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چ ۸.
- ازکیا، مصطفی؛ غلامرضا غفاری (۱۳۸۴). جامعه شناسی توسعه، تهران: کیهان.
- استفانی، کروین (۱۳۸۲). شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات جامی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امینی؛ علیرضا؛ شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۹۵). تحولات سیاسی - اجتماعی ایران از رضا شاه تا انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات قومس.
- ایوانف، میخائیل سرگیویچ (۱۳۶۵). تاریخ ایران نوین، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، بی جا.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: نشر گام نو.
- بنوعزیزی، علی (۱۳۷۴). «جایگاه سنت و تجدد». ترجمه محمد عابدی اردکانی، ماهنامه فرهنگ و توسعه، شماره ۱۸.
- بهار، محمد تقی (۱۳۷۹). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- پژوهش‌گروه جامی (۱۳۸۱). گذشته چراغ راه آینده، تهران: انتشارات نیلوفر.
- پیران، پرویز، «برنامه‌ریزی توسعه برون‌زا». ماهنامه اطلاعات سیاسی. اقتصادی، شماره ۲۵، ۱۳۶۷.
- تقی زاده، حسن (۱۳۷۲). خاطرات سید حسن تقی زاده، تهران: انتشارات علمی.
- خسروی، خسرو (۱۳۶۷). دهقانان خرده پا، تهران: بی نا.
- خلیلی خو، محمدرضا (۱۳۷۳). توسعه و نوسازی ایران در دوران رضاشاه، تهران: جهاد دانشگاهی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱). تاریخ معاصر یا حیات یحیی، ج ۴، تهران: انتشارات فردوسی و عطار، چ ۲.
- رحمانی زاده دهکردی، سیدرضا (۱۳۹۵). دولت مدرن و خودکامگی، تهران: آدینه.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۴). ایران بین دو کودتا، تهران: انتشارات سمت، چاپ ۳.
- سردارآبادی، خلیل‌الله (۱۳۷۸). موانع توسعه سیاسی در دوران سلطنت رضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سینائی، وحید (۱۳۹۶). دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران از ۵۷ تا ۱۲۹۹، مشهد: چاپخانه دانشگاه دانشگاه فردوسی فردوسی مشهد.
- شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۶۵). اسناد محرمانه، تهران: کیهان.



- طبری، احسان (۱۳۶۵). ایران در دوران رضا خان، بی جا.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۳). بنیادهای علم سیاست، تهران: انتشارات نی، چ ۸.
- فوران، جان (۱۳۹۳). مقاومت شکننده تاریخ و تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات خدمات فرهنگی رسا، چ ۱۴.
- فوکو، م. (۱۳۸۵). ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس.
- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۴). اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: انتشارات مرکز.
- کمبریج، تاریخ ایران از رضا شاه تا انقلاب اسلامی؛ تحولات اقتصادی و اجتماعی، نوشته ک. س. مک لاکلان (۱۳۹۰). ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات جامی، چ ۲.
- گل محمدی، احمد، «زمینه‌های بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران». راهبرد، شماره ۹، ۱۳۷۵.
- گلدروپ، جی. ای (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی جهان سوم، ترجمه جواد طهوریان، تهران: آستان قدس.
- لمیتون، آ. ک. س (۱۳۴۵). مالک و زارع، ترجمه منوچهری امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لهسایی زاده، علی (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی توسعه، تهران: دانشگاه پیام نور.
- مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره ششم مجلس شورای ملی (۱۳۲۴). تهران: چاپخانه مجلس.
- مسعودی، عباس (۱۳۹۲). اطلاعات در یک ربع قرن، تهران: موسسه اطلاعات.
- مکی، حسین (۱۳۷۸). تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، تهران: نشر ناشر.
- موثقی، الف (۱۳۸۴). «نوسازی و اصلاحات در ایران معاصر». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، س ۳۹، ش ۶۹، صص ۲۲۵-۲۶۰.
- واعظ، نفسیه، «روش‌های سلب قدرت اقتصادی سران ایلات و عشایر در دوره رضاشاه». پیام بهارستان، شماره ۶، ۱۳۸۸.
- واگو، استفان (۱۳۷۲). درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد غروی زاده، تهران: نشر ماجد.
- ورسلی، پتر (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی مدرن، ترجمه حسن پویان، ج اول، تهران: چاپخش.
- ویترز، جورج (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- هاتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم.